

نقد تحلیلی در روایات تفسیری از دیدگاه علامه طباطبائی

کمال صحرایی اردکانی

عضو هیأت علمی گروه الهیات دانشگاه یزد

چکیده

قرآن مجید در دیدگاه علامه طباطبائی کتابی است کامل و جاویدان که در دلالت خود مستقل است و در تبیین و تفسیر خویش خودکفا است. قرآن ظاهر و باطن دارد و از لایه‌های متعدد معنایی برخوردار است که همگی در طول یکدیگرند. برای رسیدن به معانی باطنی گذار از لایه‌های ظاهری لازم و ضروری است. علامه بر این اعتقاد است که بایستی روایات معصومین (ع) بر قرآن عرضه گردد و به میزان موافقتشان با قرآن مورد بهره‌برداری قرار گیرند و از این جهت در تفسیرالمیزان متون احادیث و اخبار را با استفاده از قرآن، عقل، تاریخ قطعی، قطعیات علمی و غیره مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهد. از منظر ایشان بیانات لفظی قرآن نسبت به بطونی که دارند جنبه مثل به خود می‌گیرند تا معارف حقه الهی را به اذهان انسانها - که با محسوسات انس دارند - نزدیک کنند و این امر در برخی از روایات نیز به چشم می‌خورد.

مقدمه

سنت به مفهوم اسلامی آن در برگیرنده اقوال، افعال و تقریرات پیامبر (ص) است در مذهب جعفری سنت ائمه معصومین (ع) ارائه یا توضیح و تفسیر شده است.

چگونگی برداشت از سنت معصومین (ع) - که نخست در قالب احادیث شفاهی و سپس به صورت مکتوبات حدیثی عرضه شده است، - همواره دغدغه اصلی حدیث پژوهان و عالمان دینی بوده است. موضوعات بسیار جدی و پراهمیتی چون نقل به معنا در احادیث، جعل و تحریف روایات، اسرائیلیات یا نفوذ افکار و آرای تحریف شده دانشمندان یهود و نصاری در اخبار و آثار اسلامی، تقیه و بالاخره تأویل احادیث در نحله های گوناگون فکری سبب شد که محدثان اسلامی در استفاده از احادیث احتیاط بسیاری مبذول نمایند و ضوابط و مقرراتی را برای آن امر وضع نمایند.

موضوع تعیین میزان قوت و ضعف احادیث، اندیشمندان علوم اسلامی به ویژه محدثان را بر آن داشت که راهکارهایی برای تشخیص صحت و سقم احادیث ارائه نمایند. آنچه در وهله نخست در پیشدید همگان قرار گرفت و سابقه آن تا قریب به عصر صدور احادیث قدمت داشت، جرح و تعدیل راویان و ناقلان احادیث بود آنها با استفاده از نقد و بررسی احوال راویان حدیث - که سلسله سند را تشکیل می دادند - درستی یا نادرستی حدیث را معین می کردند. به عبارت دیگر در این روش متن روایت مورد بررسی قرار نمی گرفت و تنها به بررسی وثاقت یا عدم وثاقت راوی یا مرویان بسنده می شد. علم رجال که متکفل بررسی این امر مهم درباره راویان و ناقلان حدیث است با این دیدگاه در علوم حدیثی راه یافت و برای خود جایگاه پرارزشی احراز کرد.

شیوه دوم در بررسی و نقد اخبار که آن را "نقد داخلی یا تحلیلی" می نامند. ناظر به بررسی و تحلیل محتوای متن حدیث است بدون آنکه سلسله اسناد و راویان آن در نظر گرفته شود. در میان بیانات معصومین (ع) نیز به ملاک های نقد و بررسی متن حدیث تصریح شده است از جمله در خطبه معروف پیامبر بزرگوار اسلام در منی، آن حضرت به

مطابقت قول خود با قرآن تأکید نموده است.

”یا ایها الناس ما جائکم عنی یوافق القرآن فانا قلته و ما جائکم عنی لا یوافق القرآن فلم اقله“^(۱)

صحابه پیامبر اکرم (ص) نیز گاهی به نقد متن حدیث می پرداختند دکتر طه حسین از عایشه نقل کرده است که چون حدیث ”ان المیت یعذب بکاء اهل علیه“ را شنید آن را باور نکرد و با این آیه از قرآن مجید رد نمود: ”ولا تنزلوا زره و زره اخری“^(۲) (انعام/۱۶۴)

شیخ کلینی نیز - که از متقدمین جمع آوری اخبار و احادیث شیعه به شمار می رود - در مقدمه کتاب کافی به مطابقت اخبار با قرآن و سنت قطعی و اجماعی که ملاک های متنی محسوب می شوند، اشاره کرده است.^(۳)

با گسترش علوم حدیثی و پیدایش شاخه مصطلح الحدیث که به غلط درایه الحدیث نامیده می شود و در نتیجه تنوع و تقسیم احادیث، بررسی اسناد از اولویت بیشتری برخوردار شد و غالب محدثان پس از این بیشترین توجه را به جرح و تعدیل روایان حدیث مبذول داشتند.

اکنون معاصرین در تحقیقات علوم انسانی بر این باورند که نگاه داخلی به هر متن و تحلیل محتوا و تفسیر اجزای آن با در نظر گرفتن قرائن جانبی و سیاق جمله ها و فضای کلی حاکم بر متن و بستر تاریخی - اجتماعی آن ضرورت کامل دارد.

توجه به این نکته پراهمیت در علوم حدیث به لحاظ جایگاه و نقش گسترده آن در شکل گیری عقاید مذهبی آثار و نتایج فراوانی به دنبال خواهد داشت. محمود ابوریّه در زمینه ضرورت تحلیل متن می نویسد: ”علماء فقه الحدیث از وراى نقد اسناد اخبار و آثار، نقد دیگری دارند که در برگیرنده متون می شود و این نقد شامل معانی و لغت، حکم عقل و شرع و تعارض اقوال و آثار است و آنها در این زمینه از نقد با علمای فلسفه، ادبیات و تاریخ مشترکند و در عصر ما به نام ”نقد تحلیلی“ مشهور است و از اینجاست که بر بسیاری از احادیث حتی اخباری که سند آنها صحیح می باشد، اشکال وارد کرده اند.“^(۴)

مؤلف کتاب "منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی" پس از نقل ایراد مستشرقان به روش محدثان اسلامی - که در زمینه نقد حدیث بیشتر متکی به نقد و بررسی سند بوده‌اند - چنین می‌نویسد:

"دو طریقه برای نقد وجود دارد روش نقد خارجی و نقد داخلی، اما نقد خارجی همان نقد سند و اسناد است؛ یعنی طریقی که شخص حدیث را از فرد دیگری روایت می‌کند و از یک سلسله راویان تشکیل یافته است. در این روش، سند یا اسناد هنگامی صحیح است که متصل باشد و راویان آن عادل و ضابط باشند و اسناد حدیث "شاذ"^(۵) و دارای ضعف نباشد هر گاه این شروط حاصل شود اسناد حدیث صحیح است. به این طریقه از نقد، "نقد اسنادی" می‌گویند. اما نقد داخلی "نقد متن" نامیده می‌شود.^(۶) نویسنده در قسمت دیگری از کتاب به ارائه معیارهای نقد و بررسی متن حدیث پرداخته است.^(۷)

۲- بررسی و تحلیل متون

علامه طباطبایی به نظر بسیاری از علماء احیاء روش تفسیری قرآن به قرآن به شمار می‌رود. وی بر همین اساس نگارش و تألیف تفسیر گرانسنگ المیزان را آغاز نمود و آن را به سرانجام رسانید. اگر اصطلاح "هرمنوتیک"^(۸) را به روش فهم متون مقدس معنا کنیم ملاحظه می‌شود که در آثار علامه طباطبایی به ویژه المیزان نکاتی در این زمینه وجود دارد. در این مبحث هر چند موضوع هرمنوتیک و چگونگی فهم‌پذیری متون مقدس دینی بطور مستقیم مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است ولی با توجه به همخوانی و قرابت برخی از مباحث آن با افکار و اندیشه‌های علامه طباطبایی و پاسخهایی که ایشان در این زمینه ارائه کرده‌اند و به لحاظ روش تفسیری ایشان در المیزان و نوع برداشت از آیات و روایات، به بیان برخی از آرای وی در نقد و تحلیل روایات تفسیری در بخشهایی از تفسیر المیزان تحت عنوان "مباحث روایی" پرداخته می‌شود و در موارد لزوم نمونه‌هایی ارائه خواهد

۱-۲- تفسیر متن به متن (عرضه متون حدیثی به متون قرآنی)

قرآن کریم در نظر علامه طباطبایی کتابی است همگانی و همیشگی و همگان را مورد خطاب قرار داده و به مقاصد خود ارشاد و هدایت می‌کند و نیز با همه در مقام "تحدی"^(۹) و احتجاج برمی‌آید و خود را نور و روشن‌کننده و بیان‌کننده همه چیز معرفی می‌کند. بنابراین نباید در روشن شدن خود نیازمند به غیر خود باشد و در مقام احتیاج به اینکه کلام بشر نیست می‌گوید: قرآن کلام هماهنگ و همسویی است که هیچگونه اختلاف و ناسازگاری در آن نیست و هرگونه اختلاف و ناهماهنگی که به نظر می‌رسد بواسطه تدبیر در خود قرآن حل می‌شود. این مفسر عالیقدر در تبیین این موضوع آورده است:

"اگر مخالفی مورد اختلافی پیدا کند که از راه دلالت لفظی خود قرآن حل نشود و از هر راه دیگری غیر لفظ حل شود مانند اینکه ارجاع به پیغمبر اکرم (ص) شود و وی بدون شاهی از لفظ قرآن بفرماید. مراد آیه چنین و چنان است البته مخالفی که معتقد به عصمت و صدق آن حضرت نیست اقناع نخواهد شد و به عبارت دیگر بیان و رفع اختلاف پیغمبر اکرم (ص) مثلاً بدون شاهد لفظی از قرآن تنها به درد کسی می‌خورد که به نبوت و عصمت آن حضرت ایمان داشته باشد و روی سخن و طرف احتجاج در آیه "أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا" (نساء ۸۲) با مخالفین دعوت و کسانی است که ایمان به نبوت و عصمت آن حضرت ندارند و قول خود آن حضرت بی‌شاهد قرآنی مسلم آنان نمی‌باشد و از طرف دیگر خود قرآن به بیان و تفسیر پیغمبر اکرم (ص) و پیغمبر اکرم (ص) به بیان و تفسیر اهل بیت خود حجیت می‌دهد. نتیجه این دو مقدمه این است که در قرآن مجید برخی از آیات به برخی دیگر تفسیر می‌شود و موقعیت پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمین معصومی می‌باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهراً تفسیری که آنان کنند با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید مخالف نخواهد بود."^(۱۰)

در دیدگاه علامه طباطبایی قرآن کتابی کامل است و در دلالت خود مستقل به حساب

می‌آید. قرآن از سنخ کلام است و مانند سایر کلامهای معمولی از معنای مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست. موضوع تحدی قرآن به خوبی روشن می‌سازد که خداوند همهٔ انسانها را به مبارزه طلبی برآوردن کتابی فراخوانده که قابل تفهیم و تفهم است. همچنین تمام آیاتی که انسانها را به تدبیر و تأمل در قرآن فرا می‌خواند، بر این نکته تأکید می‌ورزد که آیات قرآن در معانی خود ظهور دارند و گرنه تدبیر و تفکر در آنها لغو و بی‌اثر خواهد بود.

۱-۱-۲- تاویل قرآن اختصاصی به آیات متشابه ندارد

علامه طباطبایی برخلاف اکثر مفسرین تاویل قرآن را به بازگرداندن لغت از معنای ظاهر به معنای غیرظاهری یا معنای محتمل مرجوع تعریف نکرده است و اصولاً تاویل قرآن را از سنخ الفاظ و معانی و مفاهیم نمی‌داند.

"تاویل هر چیزی حقیقتی است که آن چیز از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست. چنانکه صاحب تاویل زنده تاویل است و ظهور تاویل با صاحب تاویل است. این معنی در قرآن مجید نیز جاری است. زیرا این کتاب مقدس از یک رشته حقایق و معنویات سرچشمه می‌گیرد که از قید ماده و جسمانیت آزاد و از مرحلهٔ حس و محسوس بالاتر و از قالب الفاظ و عبارات که محصول زندگی مادی ما است بسی وسیع‌تر است. این حقایق و معنویات به حسب حقیقت در قالب بیان لفظی نمی‌گنجد.... پس تاویل قرآن حقیقت یا حقایقی است که در ام‌الکتاب پیش خداست و از مختصات غیب می‌باشد."^(۱۱)

۲-۱-۲- قرآن مجید ظاهر و باطن دارد

علامه طباطبایی برای قرآن مراتب متعدد معنایی قایل هستند که تماماً مورد نظر بوده و به حسب اختلاف مراتب اهلش پیش می‌آید. همچنین ظاهر و باطن قرآن دو امر نسبی

است یعنی هر ظاهری نسبت به ظاهر تراز آن، باطن محسوب شده و بالعکس. علامه در این خصوص می‌گوید:

«بنابر آنچه گذشت قرآن مجید ظاهر دارد و باطن (یا ظاهر و بطن) که هر دو از کلام اراده شده‌اند جز اینکه این دو معنادر طول هم مرادند نه در عرض همدیگر. نه اراده ظاهر لفظ اراده باطن را نفی می‌کند و نه اراده باطن مزاحم اراده ظاهر می‌باشد.»^(۱۲)

با این توضیحات روشن شد که قرآن از سطوح و لایه‌های گوناگون معنایی برخوردار بوده و شناخت لایه‌های درونی آن از فهم عادی و عمومی بالاتر است و برای فهم لایه‌های درونی گذار از لایه بیرونی (ظاهر) لازم است. ولی همواره حفظ ظاهر قرآن تا آنگاه که قرینه قطعی بر خلافش نباشد ضرورت دارد و از اینجاست که علامه معانی باطنی را که بدون قرینه، مخالف ظاهر باشد به شدت طرد می‌کند و به تأویل‌های علمی و حسی برخی از مفسران درباره امور غیبی قرآن مانند: وحی، معاد، قصص قرآن و غیره اعتراض دارد.^(۱۳)

۳-۱-۲- ظواهر قرآن حجت است

علامه طباطبایی سخن کسانی را که حجیت ظواهر قرآن را قبول ندارند منتفی دانسته و می‌گوید: «و اما اینکه راجع به نفی حجیت ظواهر قرآن دلیلی از خارج نیست زیرا چنین دلیلی وجود ندارد جز اینکه برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن به بیان تنها پیغمبر اکرم (ص) یا به بیان آن حضرت و بیان اهل بیت گرامش باید رجوع کرد ولی این سخن درست نیست زیرا حجیت بیان پیغمبر اکرم (ص) و امامان اهل بیت را تازه از قرآن باید استخراج کرده و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد. بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن چنگ زد.»^(۱۴)

با در نظر گرفتن آنچه بیان شد معلوم می‌شود که علامه مسؤولیت تبیین و تفسیر قرآن را به عهده خود قرآن می‌داند و بنابراین در مقام بهره‌برداری از روایات تفسیری که مفسرین

دیگر بیشترین استفاده را از آنها به عمل آورده‌اند، جانب احتیاط را پیش گرفته و متون آنها را با آیات قرآن نقد و بررسی نموده است. علامه در این باره می‌نویسد:

”به دلالت خود قرآن مجید بیان پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامش در تفسیر قرآن حجت دارد. این حجیت در مورد قول شفاهی و صریح پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت و همچنین در اخبار قطعیه الصدور که بیان ایشان را حکایت می‌کند روشن است. ولی خبر غیر قطعی که در اصطلاح خبر واحد خوانده می‌شود و حجیت آن در میان مسلمین مورد خلاف است منوط به نظر کسی است که به تفسیر قرآن می‌پردازد. در میان اهل سنت نوعاً به خبر واحد که در اصطلاح صحیح نامیده می‌شود مطلقاً عمل می‌شود و در میان شیعه آنچه اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است این است که خبر واحد موثوق الصدور در احکام شرعی حجت است و در غیر آنها اعتبار ندارد.“^(۱۵) و در قسمتی دیگر آورده است: ”روایات تفسیری اگر اخبار آحاد باشند حجیت ندارد. مگر آنکه با مضمون آیات موافق باشند که در این صورت به مقدار موافقتشان با آیات حجیت خواهند داشت.“^(۱۶) و در همانجا به این مطلب تصریح می‌کند و می‌گوید:

”پس کسی که متعرض بحث از روایات غیر فقهی می‌شود و در درجه اول باید از موافقت و مخالفتش با کتاب بحث کند، آنگاه اگر دید روایتی با ظاهر کتاب موافق است اخذ کند و گرنه طرح نماید. پس ملاک اعتبار روایت فقط و فقط موافقت با کتاب است و اگر موافقت با کتاب نداشت هر چند سندش صحیح باشد، معتبر نیست.“^(۱۷) به عنوان نمونه در نقد روایات مربوط به داستان یوسف (ع) و تهمت‌هایی که در آنها به پیامبر مخلص الهی نسبت داده شده است می‌نویسد: ”این روایت مخالف با صریح کلام خداوند است در جایی که حضرت یوسف (ع) را از مخلصین و برگزیدگان قرار داد که شیطان هرگز به آنان دسترسی ندارد.“^(۱۸) و در تحلیل روایات ارتداد اصحاب پس از رحلت پیامبر می‌نویسد: ”این روایات به تعداد زیاد و مضامینی شبیه به هم، آنچه را که ما از ظاهر آیه استفاده کردیم تصدیق می‌کنند.“^(۱۹)

۲-۲- تفسیر متن به متن (عرضه متون حدیثی به متون حدیثی)

علامه طباطبایی در نقد روایات تفسیری و تحلیل مضمون آنها، به روایات دیگر نیز استناد می‌جوید. در حقیقت شواهد و قرائنی که در برخی از روایات وجود دارد می‌تواند رهگشای توضیح و تبیین روایات دیگر باشد. علامه خود در این زمینه می‌گوید:

«از جمله موضوعاتی که لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که حدیث نیز همانند قرآن مشتمل بر حکم و متشابه است. کلام معصوم (ع) آکنده از جملاتی است که به صورت رمز، کنایه و اشاره بیان شده است به ویژه در مسایلی همچون لوح، قلم، حجاب، آسمان، بیت معمور و غیره و بر پژوهشگر لازم است که در به دست آوردن قرائن و شواهد از روایات مختلف نهایت سعی و تلاش خود را مبذول نماید.»^(۲۰)

۲-۳- بهره‌گیری از سیاق

سیاق در اصطلاح اهل ادب به طرز جمله‌بندی که برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می‌شود به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هر یک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه آورند.^(۲۱) علامه طباطبایی از سیاق به نحوه گسترده‌ای در المیزان بهره برده است. برخی از این موارد به قرار زیر است:^(۲۲)

۱- کشف معانی بعضی الفاظ قرآن

۲- کشف معانی و روشن شدن مقصود آیات

۳- قبول و یارد روایات

۴- ترجیح آرای برخی از مفسرین بر یکدیگر

۵- شناخت آیات مکی و مدنی

۶- ترجیح بعضی از قرائت‌ها بر قرائت دیگر.

از آنجا که بحث این مقاله پیرامون دیدگاه علامه در نقد و بررسی روایات تفسیری است

از دلالت سیاق یک نمونه در رد روایات از تفسیر المیزان ارائه می‌گردد:

در اولین بحث روایتی از تفسیر سوره احزاب با اشاره به برخی از روایات می‌نویسد: "در باره سبب نزول این بخش از آیات روایات دیگری رسیده است ولی چون با سیاق آیات بیگانه است از آنها صرف نظر نمودیم." (۲۳)

۴-۲- بهره‌گیری از عقل

نیروی عقل و قوه تفکر مهم‌ترین شاخصه انسان از سایر حیوانات است. متون دینی آکنده از فرامینی است که انسانها را به پیروی و استفاده بهینه از این موهبت الهی فرا می‌خواند. علامه طباطبایی اظهار می‌دارد که بیش از سیصد آیه در قرآن وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر یا تعقل دعوت می‌کند یا این که به نبی اکرم (ص) برهانی را برای اثبات حق یا رد باطل ارائه می‌دهند. (۲۴)

علامه طباطبایی ادراک عقلی را همان راه فکر صحیحی می‌داند که قرآن به آن توصیه کرده است و هیچیک از انسانها در آن نزاع و اختلافی ندارند و اگر اختلاف و نزاعی هم فرض شود از قبیل مشاجره در بدیهیات بوده و برگشت آن به عدم تصور درست معنای آن توسط طرفین نزاع یا یکی از آنهاست. از اینجا است که علامه بهترین روش تفسیر قرآن را چنین معرفی می‌کند:

"تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنتاج معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایات در مورد امکان." (۲۵)

استفاده از عقل و استدلال صحیح عقلی و بهره‌گیری از بدیهیات و ضروریات عقلی در نقد و بررسی روایات تفسیری در تفسیرالمیزان فراوان است. به یک نمونه به اجمال اشاره می‌شود: علامه طباطبایی به روایتی اشاره می‌کند که در آن خدا رسولان را در زمانی که انسانها در صلب مردان و رحم زنان بودند ارسال فرمود و هر کس در آنجا آنان را تصدیق کرد بعداً هم تصدیق کرد؛ آنگاه در تحلیل روایت آورده است:

"ظاهراً روایت این است که بعثت انبیاء وابستگی به نطفه‌هایی داشته است که در صلبها

و رحما قرار دارد و این نطفه‌ها زنده و عاقل و مکلفند. ولی همانطور که در آیه "ذُر" گفتیم چنین چیزی را بدهات [عقلی] رد می‌کند."^(۲۶)

۵-۲- نقد و بررسی روایات به کمک قطعیات علمی

در دوره رنسانس علوم و دانش بشری به ویژه علوم تجربی به پیشرفت‌های شایان توجهی دست یافت و پرده از رازهای بسیاری در طبیعت برداشت. با این پیشرفت خیره‌کننده در اذهان بسیاری از دانشمندان تجربی این نظریه قوت گرفت که تنها راه حصول به واقعیت خیره‌کننده در اذهان بسیاری از دانشمندان تجربی این نظریه قوت گرفت که تنها راه حصول به واقعیت از طریق علوم و دانش‌هایی است که تجربه آنها در اختیار بشر باشد و از آنجا که گزاره‌های دینی ماهیتی ماورای طبیعی داشتند چندان مورد اعتماد و قابل تصدیق نیستند. در این میان برخی از اندیشمندان مسلمان در دفاع از کیان دین خواسته یا ناخواسته به تطبیق مضامین آیات و سنت بر تئوریه‌ها و نظریات علمی پرداختند و بدین ترتیب در وادی تفسیر به رأی گرفتار آمدند. علامه در این مورد چنین آورده است:

"در دوره‌های اخیر مسلک تازه‌ای در تفسیر به وجود آمد و جعمنی از کسانی که در زمره مسلمانان هستند بر اثر سر و کار داشتن با علوم طبیعی که با حس و تجربه قرین است و علوم اجتماعی که متکی بر آمارهای حسی است به نظریه فلاسفه حسی اروپا تمایل پیدا کردند. اینان می‌گویند حقایق دینی نمی‌تواند با اصول علمی مخالفت داشته باشند و بنابراین چنانچه در مطالب دینی، موضوعاتی برخلاف علوم دیده شود مانند عرش و کرسی و لوح و قلم حتماً باید تأویل شوند."^(۲۷)

علامه اساس اشتباه این گروه را در محور قرار دادن نظریات علمی و تطبیق آیات قرآنی بر آنها می‌داند. اما در خصوص روایات- بویژه روایات تفسیری که مد نظر مؤلف المیزان بوده است- نوعی تفصیل مشاهده می‌شود. بدین ترتیب که قوانین ثابت و قطعی علمی می‌توانند ملاک نقد و بررسی روایات باشند ولی نظریات و تئوری‌های اثبات نشده

قابل اتکاء نیستند. علامه بر همین اساس در نقد روایاتی آورده است:

”در این معنا [اشاره به مضمون روایاتی که نقل کرده است] روایات دیگری نیز هست و می‌توان مضمون آنها را با فرضیات علمی جدید درباره خلقت جهان و هیأت آن تطبیق کرد جز اینکه ما از اینکار خودداری کردیم. بدلیل اینکه نمی‌توان حقایق قرآنی را با حدس و فرضیات علمی محدود کرد مادامی که این فرضیات قطعی نشده‌اند.“^(۲۸)

اما در تفسیر سوره هود و چگونگی نجات لوط (ع) به روایاتی اشاره می‌کند که در آنها به امور عجیب و غریبی اشاره شده است. از جمله در یکی از روایات آمده است که جبرئیل شهر قوم هود را از جای کند و به آسمان برد بطوری که اهل آسمان صدای کلاغها و خروس‌ها را شنیدند. آنگاه شهر را واژگون کرد و باران سنگ بر آن فرو ریخت، سپس علامه در نقد این روایت می‌گوید: ”چنین تصویری از آنجا نشأت گرفته است که در آسمان و اجرام سماوی موجوداتی وجود دارند و اهل زمین و حیواناتی که در آن به سر می‌برند می‌توانند به آن نزدیک شوند و زنده بمانند. در حالیکه با مشاهدات و آزمایش‌های علمی در این ایام ثابت شده که هواپیماها و بالون‌هایی که در جو حرکت می‌کنند به جایی می‌رسند که فشار هوا کم می‌شود و محال است آدمی در آنجا زنده بماند.“^(۲۹)

۶-۲- نقد و بررسی روایات به کمک قطعیات تاریخی

تاریخ علمی است که از وقایع و حوادث گذشته سخن می‌گوید. در واقع تاریخ ضبط و نقل حوادث کلی و جزئی از چیزهایی است که انسان همواره در ادوار زندگی خود بدان توجه داشته است. در این نقل قولها جعل و تحریف روی داده است و تمام آنچه که در کتب تاریخ آمده است به صحت نپیوسته است. علامه طباطبایی به عواملی اشاره می‌کند که در فساد گزارشهای تاریخی دخیل بوده است.^(۳۰)

نخست آنکه در هر عصری تحت تأثیر خواست و تمایلات فرمانروایان بوده است و طبیعی است که حکومت‌ها متمایل به اظهار وقایعی هستند که برایشان سودمند است و

عامل دوم ناقلین اخبار هستند که از اعمال احساسات درونی و عصبیت‌های فومی خودداری نکرده‌اند. علی‌رغم این نقاط ضعف و عوامل دیگر، برخی از رویدادهای تاریخی از قوت و اعتبار خاصی برخوردارند و تقریباً از مسلمات تاریخی محسوب می‌شوند. علامه طباطبائی در تعارض مابین قرآن و تاریخ، همواره قرآن را معیار صحت می‌داند:

“هرگاه قرآن داستانی را بر خلاف تاریخ نقل کرده، میان آنها معارضه واقع نمی‌شود زیرا قرآن وحی الهی و منزله از هرگونه خطا و دروغ است ولی تاریخ ابداً از خطا و کذب مصونیت ندارد و اغلب داستانهایی که قرآن نقل کرده مانند همین داستان طالوت، با نقل کتب عهدین مخالف است و آنها هم چون دستخوش تحریفات و تغییرات واقع شده بر کتب تاریخ برتری ندارند و در هر صورت مخالفت قرآن با کتب تاریخ و بویژه با کتب عهدین تولید اشکال نمی‌کند. زیرا قرآن کلام حق و از طرف حق است.”^(۳۱)

اما رویکرد علامه به اخبار و احادیث با توجه به قطعی نبودن صدور بسیاری از آنها با دیدگاه وی درباره قرآن تفاوت دارد و از همین منظر است که در نقد احادیث و اخبار به وقایع تاریخی نیز استناد می‌کند. از باب نمونه پس از ذکر روایتی که در آن آمده است که پیامبر (ص) پیش از آن که سوره نمل نازل شود نامه‌ای به اهل نجران نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد، می‌نویسد:

“سوره نمل از سوره‌های مکی است و مضمون آن به صراحت دلالت می‌کند که قبل از هجرت نازل شده است. در این صورت چگونه با داستان ارسال نامه به اهل نجران قابل جمع است [که در سال هشتم هجرت پیامبر به مدینه تحقق پیدا کرد].”^(۳۲)

۷-۲- مثل و رمز در بیانات معصومین (ع)

یکی از مباحثی که متقدمین - حداقل به شکل کنونی آن - کمتر به آن پرداخته‌اند مسأله زبان دین بطور اعم و زبان قرآن بطور اخص است. طرح مسأله به این صورت است که آیا

دین زبان ویژه‌ای دارد و آیا انسانها با فهم عادی و روش تفهیم و تفهیم‌ای که با آن آشنا هستند می‌توانند به معنای واقعی کلام الهی دست یابند؟

از دیدگاه علامه طباطبایی بیانات قرآنی - که از یک سلسله حقایق عینی و از ام‌الکتاب سرچشمه می‌گیرد و بطور خالص قابل ارائه نمی‌باشد - در قالب زبان بشری ارائه شده است تا فهم آن برای انسانها آسان شود بنابراین بیانات لفظی قرآن نسبت به معانی باطنی چون مثلی است که گوینده برای نزدیک کردن فهم شنونده از آن استفاده می‌کند ایشان در بحث از تفسیر به رأی و چگونگی آن می‌نویسد:

"از اضافه شدن ضمیر به لفظ رأی [در حدیث مَنْ قَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ] می‌توان دریافت که مقصود از تفسیر به رأی استقلال در تفسیر است. به این صورت که مفسر در تفسیر قرآن به همان نحو که از اسباب تفهیم و تفهیم در کلام عربی استفاده می‌کند، بهره‌برد و کلام خدا را کلام مردم مقایسه کند. در کلام بشری هر گاه ما قطعه‌ای از کلام را از گوینده‌ای بشنویم بی‌درنگ قواعد معمول در کشف مراد و مقصود کلام را به کار می‌بریم و حکم می‌کنیم که فلان مطلب را اراده کرده است و به همین نحو در اقرار و شهادت عمل می‌کنیم زیرا که تمام بیانات ما مبنی بر آن چیزهایی است که ما از لغت و مصادیق آن به نحو حقیقت و مجاز فرا گرفته‌ایم. ولی بیان قرآنی به این صورت نیست. بلکه کلامی است که بعضی از آن به بعضی دیگر متصل است در عین اینکه ظاهراً از هم جدا هستند... بنابراین تفسیر به رأی که از آن نهی شده است امری است که به طریق کشف مربوط می‌شود. به عبارت دیگر پیامبر (ص) نهی فرموده است از اینکه کلام خدا را به همان صورت کلام غیر خدا بفهمیم." (۳۳)

علامه طباطبایی در عین اینکه برای آیات لایه‌های متعدد معنایی قابل است ولی هرگز معنای ظاهری آیات را نیز نفی نمی‌کند و هر دو را در طول یکدیگر به حساب می‌آورد. نیز بیانات لفظی قرآن را امثالی برای معارف حق الهی می‌داند و چنین اظهار می‌دارد:

"معلوم شد که بیانات لفظی قرآن نسبت به معارف حقه الهی مثلثی نیست زیرا

در این آیات آن معارف به میزان افهام عامه مردم یعنی افرادی که جز محسوسات چیزی را درک نمی‌کنند نازل شده است.^(۳۴)

همین بیان را در جایی دیگر به این صورت گزارش یاد کرده‌اند:

«بیانات قرآن مجید نسبت به بطونی که دارند جنبهٔ مثل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشد مثلهایی هستند که برای نزدیک کردن معارف یاد شده به افهام ارائه شده‌اند... و قرآن مجید امثال فراوانی را ذکر می‌کند ولی آیات فوق "وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِرُنَّاسٍ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ قَابِي أَكْثَرِ النَّاسِ آلَا كَقُورًا" اسری ۸۹، "وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ" عنکبوت ۴۳.^(۳۵) و آنچه در این مضمون است مطلق می‌باشند و در نتیجه باید گفت همهٔ بیانات قرآنی نسبت به معارف عالیه که مقاصد حقیقی قرآن‌اند امثال می‌باشند.^(۳۶)

علامه طباطبایی نمادین بودن بیانات لفظی قرآن را به نحوی که اندکی از آن نقل شد، پذیرفته است. به همین ترتیب در برخی از روایات معصومین (ع) قایل به نمادین بودن بیان روایت می‌باشد. به عنوان نمونه به روایتی اشاره می‌کند که در آن ماجرای شکافتن سینهٔ پیامبر (ص) و خارج کردن کینه و حسد از آن و جای دادن رأفت و رحمت به جای آن، توضیح داده شده است. آنگاه در تحلیل روایت می‌نویسد:

«به هر حال بدون اشکال این قصه، جنبهٔ مثل و نمادین دارد و دانشمندان اسلامی بحث‌های طولانی پیرامون مفاد این روایت مطرح کرده‌اند که همهٔ بحث‌ها بر این پندار استوار بوده است که جریان قصه مادی و یک برخورد مادی بوده است و به همین جهت وجوهی را ذکر کرده‌اند که چون اصل و اساس بحث باطل بود از نقل آن وجوه خودداری کردیم.^(۳۷)

۳- نتایج تحقیق

الف) علامه طباطبایی در تحلیل متون روایی از متون قرآنی و حدیثی بهره می‌گیرد.

- ب) از دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان به کمک عقل، قطعیات علمی و تاریخی، روایات تفسیری را نقد و بررسی نمود.
- ج) از نظر علامه طباطبایی برخی از روایات تفسیری به شکل رمز و سمبل و نمادین ارائه شده‌اند و ظاهر آنها مراد نیست.
- د) علامه طباطبایی به نقد و بررسی تحلیلی روایات معتقد است و در تفسیرالمیزان از این شیوه استفاده کرده است.

منابع و یادداشتها

- ۱- حر عاملی، محمد بن حسن: وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۱۸، بیروت دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۷۹
- ترجمه حدیث: ای مردم! آگاه باشید آنچه از ناحیه من به شما رسید و با قرآن توافقی داشت آن را گفته‌ام و آنچه از طرف من برای شما نقل شد و با قرآن موافق نبود، آن را نگفته‌ام.
- ۲- حسین، طه: آئینه اسلام: ترجمه محمد ابراهیم آینی، شرکت انتشار، ۱۳۳۹ ش. ص ۲۲۲
- ترجمه حدیث: همانا شخص مرده به سبب گریه بستگان مورد عذاب قرار می‌گیرد.
- ترجمه: آیه هیچ نفسی بارگناه دیگری را بر دوش نگیرد. (انعام ۱۱۶)
- ۳- الکلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق: اصول الکافی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، ج ۱، ص ۹.
- ۴- ابوریه، محمود: اضواء علی السنه المحمديه، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۳ ق. ص ۴۱۴
- ۵- شاذ در اصطلاح به حدیثی گفته می‌شود که در مقابل و معارض حدیث مشهور و یا حدیثی که روایانش حافظ‌تر است، واقع شود. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: مدیر شانه‌چی، کاظم، ذریه الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش، ص ۶۱
- ۶- الادلبی، صلاح الدین بن احمد: منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، لبنان دارالافاق الجدیده، ۱۴۰۳ ق. ص ۳۱
- ۷- همان، ص ۲۳۸

۸- هرمنوتیک یعنی ابتدای تفسیر و فهم متون بر پیش‌فهم‌ها، علائق و انتظارات مفسر که خود بر پنج مقدمه استوار است: الف) پیش‌فهم یا پیش‌دانسته مفسر (دور هرمنوتیکی) ب) علائق و انتظارات هدایت‌کننده مفسر ج) پرسشهای وی از تاریخ د) تشخیص مرکز معنای متن و تفسیر متن به عنوان یک واحد بر محور مرکز آن ه) ترجمه متن در افق تاریخی مفسر. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: شبستری، محمد مجتهد، هرمنوتیک کتاب و سنت، طرح نو ۱۳۷۵ ش، ص ۸ به بعد.

۹- تحدی در لغت به معنای مبارزه طلبی است و در اینجا مقصود از آن چنین است که پیامبری که معجزه‌های آورده و آن را سند صحت ادعای خود قرار داده است، بگوید: اگر شما می‌توانید همانند آن را بیاورید. قرآن انسانها را مکرر به تحدی دعوت کرده است ولی تاکنون کسی نتوانسته است مانند آن را بیاورد. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: دایرة المعارف قرآن کریم، نوشته جمعی از محققین: ج ۱، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۵۱.

۱۰- طباطبائی، محمدحسین: قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی قم، بی‌تا، ص ۶۰ ترجمه آیه: آ یاد ر قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند و اگر از جانب غیر خدا بود در آن بسیار اختلاف می‌یافتند. (نساء/۸۲)

۱۱- همان، ص ۴۶

۱۲- همان ۷ ص ۲۸

۱۳- صدر، موسی: "المیزان و مسأله انتظار از دین"، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۹-۱۰، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۴

۱۴- طباطبائی، محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۲۶

۱۵- همان، ص ۷۰

۱۶- طباطبائی، محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۲ ش، ج ۹، ص ۲۲۰

۱۷- همان ج ۹، ص ۲۲۰

۱۸- همان، ج ۱۱، ص ۱۸۴

۱۹- همان، ج ۳، ص ۴۲۰

۲۰- همان، ج ۲، ص ۲۸

- ۲۱- رضایی کرمانی، محمدعلی: "جایگاه سیاق در المیزان". فصلنامه پژوهش‌های قرآنی شماره ۱۰-۹، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۹۵
- ۲۲- الاوسی، علی: روش علامه طباطبایی در المیزان. ترجمه حسن میرجلیلی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۰۲
- ۲۳- طباطبایی محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۹۶
- ۲۴- همان، ج ۵، ص ۲۷۴
- ۲۵- همو: قرآن در اسلام. ص ۶۲
- ۲۶- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۸
- ۲۷- همان، ج ۱، ص ۶
- ۲۸- همان، ج ۱۷، ص ۳۶۹
- ۲۹- همان، ج ۱۰، ص ۳۶۴
- ۳۰- همان، ج ۲، ص ۳۲۱
- ۳۱- همان، ج ۲، ص ۳۲۲
- ۳۲- همان، ج ۱، ص ۴
- ۳۳- همان، ج ۳، ص ۷۸. ترجمه حدیث: پیامبر اسلام (ص) فرمودند: هر کس قرآن را با رأی خویش تفسیر نماید بایستی جایگاه خویش را در آتش مهیا ببیند.
- ۳۴- همان، ج ۳، ص ۶۳
- ۳۵- ترجمه آیات: و همانا در این قرآن برای مردم هرگونه امثال آوردیم اکثر مردم به جز کفر عناد از هر چیز امتناع کردند. (اسری/۸۹)
- و ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم ولی جز مردم دانشمند کسی تعقل آن نخواهد کرد (عنکبوت/۴۳)
- ۳۶- همو، قرآن در اسلام، ص ۳۲
- ۳۷- همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۵۳